



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الحق الرحیم
علیه صاب

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

جامعه ما در شبانگاه

ظهور انبیاء



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جامعه ها در شبانگاه ظهور انبياء

نويسنده:

آيت الله العظمي سيد علي خامنه اي

ناشر چاپي:

مجله حوزه

ناشر ديجيتالي:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	جامعه ها در شبانگاه ظهور انبیاء
۶	مشخصات کتاب
۷	مسئله نبوت
۹	زمینه ظهور نبوتها
۹	زمینه ظهور پیامبران
۱۲	انحراف در شکل بت پرستی
۱۶	درباره مرکز

جامعه ها در شبانگاه ظهور انبياء

مشخصات كتاب

عنوان: جامعه ها در شبانگاه ظهور انبياء (ع)

پديدآورندگان: علي خامنه اي (پديدآور)

ص: 1

از جمله موضوعاتی که در نهج البلاغه در چند جا تکرار شده مسئله نبوت است و رسیدگی به آن علاوه بر اینکه موضوعی از نهج البلاغه را برای ما روشن می کند، یک مسئله اساسی از مسایل اسلامی را نیز تبیین می کند. مسئله نبوت را نه تنها بعنوان یک مسئله قابل تعقیب در نهج البلاغه می توان بررسی کرد بلکه آن را می توان بعنوان یکی از مسائل بسیار اصولی و مهم ایدئولوژی اسلامی و محور سایر مسائل، مورد پی گیری و فهمیدن قرار داد و در طیف وسیعی از مطالب و مباحثی که بر گرد این محور قرار می گیرد، مسائل بسیاری از اسلام را جا داد، از جمله مسئله توحید، و معتقدیم اگر بخواهیم به مسئله توحید از ابعاد اجتماعی و کلا انقلابی آن نگاه کنیم باید آن را بعنوان مسئله بی از مسائل نبوت تحت بررسی و پی گیری قرار دهیم.

ما در این بحث عناوین مختلف و فصول گوناگونی از بحث نبوت را مطرح کرده و در ذیل این عناوین سخن علی بن ابیطالب (ع) در نهج البلاغه را پیش کشیده و آن را شرح می کنیم، تا در ضمن بحث از مسائل اسلامی بخشهای مهمی از نهج البلاغه شریف ترجمه و تفسیر گردد.

برای شروع مباحث نبوت در نهج البلاغه مقدمه ای را عنوان می کنیم: ما در این بحث به مسئله وحی نمی پردازیم بلکه به نبوت به چشم یک واقعیت تاریخی و یک حادثه تردید ناپذیر نگاه می کنیم. بی گمان در تاریخ بشریت حادثه ای که ما نام آن را نبوت می گذاریم اتفاق افتاده است و در وجود این حادثه میان ما و میان بی اعتقادان به نبوت اختلافی نیست، اختلاف در تفسیر این حادثه است، اختلاف در مضمون پیامی است که در این حادثه وجود دارد، اما در اصل حادثه در این واقعیت تاریخی میان ما و هیچیک از انسانهایی که با تاریخ سر و کار دارند اختلافی وجود

ندارد، موسی یک پدیده ایست که در تاریخ ثبت شده، عیسی و دیگر پیامبران با تاریخچه های کم و بیش روشن یا مبهم همینطور. ما در این بحث نبوت را با این دید می نگرییم یعنی این حادثه تاریخی را در نظر می گیریم بعد در اطراف آن بحث می کنیم. اولاً بحث می کنیم که در هنگام وقوع این حادثه تاریخی زمینه اجتماعی چگونه بوده است؟ یعنی این حادثه در چه موقعیت زمانی و تاریخی و در چه وضعیت اجتماعی واقع شده است؟ بعد بررسی می کنیم که این حادثه از کجای جامعه سر برآورده؟ از کدام طبقه، از کدام قشر؟ از چه تیپ انسانی، از پادشاهان، از مستضعفان، از عالمان و متفکران و اندیشمندان؟ بعد بحث و مطالعه می کنیم که این حادثه دارای چه جهت گیری بود، آیا به سود طبقه خاصی می اندیشید آیا به سود مادیون می اندیشید؟ آیا به جنبه های عرفانی و معنوی می اندیشید؟ چه هدفی در کار بود؟ دارای چه جهت گیری اجتماعی و فکری بود؟ همچنین بحث می کنیم که وقتی این حادثه واقع شد نخستین شعری که این پیام آور آورد چه بود؟ نمی گوئیم پیام آور از غیب، تا کسانی بگویند ما به غیب اعتقاد نداریم، این اختلاف را می گذاریم برای بعد بهر حال حادثه ای بود که پیام آوری در آن پیامی ارائه می کرد، آیا این پیام، مخالفانی یا موافقانی در جامعه داشت یا نه؟ اگر داشت چه کسانی بودند، از چه قشرهایی و با چه انگیزه هایی در مخالفان، و نیز از چه قشرهایی و با چه انگیزه هایی در موافقان، و با کدام ابزار از ابزارهای کمک و معاونت.

همچنین در هدف این پیام بحث می کنیم، آیا هدف در این حادثه چه بود: رفاه زندگی مادی، برداشتن فاصله طبقاتی، بالا بردن سطح اندیشمندی و هوشمندی، مخالفت با قدرتها، یا توجه به قدرتها؟ اینها سوالهاییست که برای شناختن آن حادثه، حادثه ای که بیگمان یک واقعیت اجتماعی به حساب می آید، لازم است و پاسخ به این سوالها روشنگر آن حادثه خواهد بود. این قبیل بحثها که شامل حدود پانزده سؤال پیرامون مسئله نبوت را برای ما مطرح می کند جوابهایی را بدنبال می آورد که وقتی آنها را از متون اسلامی گرفتیم یک منطقه عظیمی از اندیشه اسلامی برای ما روشن می شود.

از جمله این سوالها یکی همین است که این پیام آور به چه چیز یا به چه کس دعوت می کرد، مسئله توحید مطرح می شود و اینجاست که توحید بعد اجتماعی، بعد انقلابی، سیاسی، اقتصادی پیدا می کند و از این قبیل، ما همین رشته بحث را در نهج البلاغه دنبال می کنیم که در هر یک از این بحثها به ترجمه

بسندہ نکنیم بلکه در اطراف آن مسئله بحث مشروح تری داشته باشیم و با اینکه محور بحث نهج البلاغه است از آیات قرآن و مباحث عقلی نیز به تناسب بهره خواهیم گرفت.

زمینه ظهور نبوتها

اولین بحثی که به شکل سوال مطرح است زمینه ظهور نبوتهاست. نبوتها در چه موقعیت زمانی و ذهنی و اجتماعی بروز کرده است؟ این به ما کمک خواهد کرد که پیام نبوتها را بهتر بشناسیم.

در نهج البلاغه چند جا به سوال ما پاسخ داده شده است.

1- در خطبه اول به دو مناسبت در این زمینه بحث شده است:

الف: «و اصطفی سبحانه من ولده انبیا اخذ علی الوحی میثاقهم و علی تبلیغ الرسال امامتہم لما بدل اکثر خلقه عهد اللہ الیہم فجہلوا حقہ، و اتخذوا الا نداد معہ، و احتالتہم الشیاطین عن معرفتہ، و اقتطعتہم عن عبادتہ فبعث فیہم رسلہ ...» (1).

در این عبارت چگونگی زمان ظهور پیامبران بیان شده است:

«زمانیکه بیشترین آفریدگان خدا فرمان خدا را دگرگونه کردند و حق خدا را ندانسته و رقیبانی را با او پذیرفتند و شیاطین، آنان را از شناخت خدا باز داشته و از عبودیت او بر گردانده بودند، در چنین دورانی بود که خدا پیامبرانش را در میان مردم برانگیخت.»

زمینه ظهور پیامبران

در نهج البلاغه به قسمتهای دیگری می توان دست یافت آنچه در این فراز آمده به چند

ص: 4

1-1. خطبه اول نهج البلاغه.

خصوصیت از جامعه ی جاهلی اشاره فرموده است:

1- بیشترین آفریدگان خدا در این زمان فرمانی را که خدا به انسان سپرده دگرگونه کرده اند. منظور از فرمانی که خدا به انسان سپرده چیست؟ فرمانی که ما کلمه ی عهد را بجای آن ترجمه کردیم منشوری است که حاکمی و بزرگی برای زیر دست خود می نویسد، ابلاغی که رئیس به مرئوس خود می دهد، عهد مالک اشتر یعنی منشور. در آن روزگار بیشترین انسانها منشور الهی را دگرگونه کردند، قرآن در چند جا به این منشور اشاره کرده است، بعضی جاها با کلمه عهد یعنی با همین لغت و واژه یی که در این خطبه بکار رفته و در جای دیگر با واژه ها و عنوانهای دیگر.

از جمله این آیه است: «الم اعهد الیکم یا بنی آدم الا تعبدوا الشیطان» ای فرزندان آدم آیا من به شما فرمان ندادم که شیطان را عبودیت نکنید.

آیه دیگر: «وقضی ربک الا تعبدوا الا ایاه» خدا حکم کرده و فرمان داده است که عبودیت نکنید مگر او را. پس اینجا هم فرمان خدا و عهد الهی یعنی عبودیت خدا فقط.

در آیه ی سوم اینطور آمده است: «و اشهد هم علی انفسهم الست بریکم قالوا بلی شهدنا» خدا انسانها را در دوران پیشین «دوران ذر» (به تعبیر روایات) بر خویشان گواه کرد آنها را گواه بر خودشان گرفت به اینگونه که گفت «الست بریکم» آیا من پروردگار شما نیستم «قالوا بلی». انسانها با زبان فطرت و طینت خودشان گفتند چرا، یعنی انسانیت بطور طبیعی اعتراف کرده به اینکه بنده خداست و باید خدا را عبودیت کند. اینست عهدی که امیرالمومنین در این خطبه به ان اشاره می کند و فرمانی که خدا به آن سپرده و آنها را موظف به انجام آن فرمان کرده است ولی آنان دگرگونه اش کردند، خدا فرمان داده بود که از شیطانها، بتها، از رقیبان پنداری خدا یعنی خداوندان زر و زور و خدا گونگان، در جامعه به هر نحو و با هر عنوان اطاعت نشود اما انسانها این فرمانرا دگرگونه کرده بودند بعضی بتها را عبادت می کردند و بعضی هم خود را بت کرده و بر انسانهای دیگر تحمیل کرده بودند، پس خصوصیت بارز دوران ظهور انبیاء اینست که بیشترین انسانها فرمان الهی را یعنی لزوم عبودیت انحصاری الله را دگرگونه کرده بودند و این نتایج بر این دگرگونه کردن بار می شود پس حق خدا را ندانسته و رقیبانی را با او پذیرفته اند و شیطانها آنها را از شناخت او باز داشته و از عبودیت او برگردانده بودند. در این دوران، خدا نبوتها و بعثتها را در جامعه بوجود می آورد.

باز در خطبه اول در جای دیگر به مناسبت ظهور پیغمبر اسلام این کلمات ذکر شده است. و این را می دانیم که زمینه ظهور همه پیامبران یکسان و یکنواخت است در همان شرایط اجتماعی که پیغمبر اسلام ظهور کرده از لحاظ خطوط کلی دقیقا در همان زمینه هاست که موسی و عیسی و ابراهیم و هزاران پیغمبر دیگر ظهور کردند. بنابراین آنچه در مورد زمینه ظهور اسلام در اینجا ذکر

شده با زمینه ظهور پیامبران دیگر و بعثتهای دیگر تطبیق می کند و آنجمله اینست: «و اهل الارض یومئذ ملل متفرقه و اهواء منتشره و طرائق متشتته بین لله بخلقه او ملحد فی اسمه او مشیر الی غیره» (1).

مردم روی زمین در آن هنگام فرقه های جدا جدا دارای هوسهای پراکنده و شیوه های گوناگون بودند. کسانی خدا را با آفریدگانش همانند می کردند و کسانی در نام او فرو مانده و به او نرسیده بودند و کسانی دیگر به حقیقتی جز او اشاره می کردند. این کلمات، کلمات بسیار پر مغزی است و ما باختصار به شرح آن می پردازیم: (مردم روی زمین در آن هنگام که پیامبر ظهور می کند فرقه های جدا جدا بودند) یعنی یک اندیشه همه گیر و همه گستر بر ذهنها حاکم نبود و این نشانه عدم وجود یک فرهنگ قابل پذیرش، و یا نشانه جدائیها و اختلافهای فراوان میان انسانهاست و خود این از نشانه های جهالت است. هوسهای پراکنده به دو معنا می تواند باشد.

معنای ساده تر اینکه انسانها در هر بخشی از بخشهای جامعه یا در هر بخشی از بخشهای روی زمین دارای خواستها و جهت گیریهای ویژه خودشان بودند. کسانی در این گوشه یا در این طبقه یا در این قضر و در این صنف به چیزی شوق می ورزیدند و کسانی در قشر و طبقه و صنف و شغل دیگر به چیز دیگر. آرمانهای مشترک در جامعه وجود نداشت و این هم نشانه ی انحطاط یک جامعه است.

معنای دوم: منظور او هوسهای پراکنده یعنی وقتی شما در سراسر عالم نگاه می کردید چند قطب و چند قدرت بیشتر وجود نداشت در ایران، ساسانیان بودند و طاغوتهای ساسانی، در روم امپراطوران روم بودند، در حبشه سلطانی و طاغوت دیگری در چند نقطه عالم چندین مستبد خود کامه، دیکتاتور در راس زندگی مردم قرار داشتند هر جا هر طاغوتی در راس یک جامعه بی قرار داشت آنچه در سطح جامعه مشاهده می شد و احساس می شد کامجوییهای آن طاغوت بود، اگر در جامعه ایرانی آن زمان ظلم بود اگر آقایی بی حد و حصر بر همانان و نظامیان و خانواده های بزرگ و اشرافی بر مردم تحمیل می شد این در حقیقت به معنای کامجویی آن طاغوتی بود که در راس قرار داشت او اینطور می خواست و اگر مردم در زیر فشار ظلم طبقاتی و اقتصادی فرهنگی و اخلاقی دست و پا می زدند این در حقیقت گوشه یی و جلوه یی از کامجویی آن طاغوت بزرگ را نشان می داد. بنابر این هوس یک انسان در بخش عظیمی از جامعه بشریت و خانواده بشریت مشاهده می شد و محسوس و ملموس بود. دنیا در یک چنین وضعی بود.

ص: 6

مردم شیوه های گوناگونی داشتند، کسانی خدا را با آفریدگانش همانند می کردند آن کسانی که بر طبق فطرت و جاذبه قلبی و روحی خودشان احساس می کردند که خدایی و آفریننده بی وجود دارد این خدا را در شکل مخلوقات، در شکل موجودات کوچک و محدود و ناقصی می دیدند عده بی گاورا می پرستیدند بعنوان خدا، عده بی بت چوبی و سنگی یا هر نوع بت دیگر را مورد پرستش قرار می دادند، بنابر این خدا را بر طبق دعوت فطرت می پرستیدند اما این خدا را بدرستی نمی شناختند، گمراهی از این بزرگتر و واضحتر چه می شود و کسانی در نام او فرو مانده و به او نرسیده بودند، و همین موضوع یک نوع انحراف در ذهن مردم خدا جو و خدا شناس پدید آورده بود، در اسم خدا فرو بمانند و نتوانند از اسم به آنطرفتر بروند، یک نمونه اش را ما در دورانهای باستانی و قدیم می بینیم مثلاً آن کسانی که با وجود خدا بطور مبهم آشنا بودند چون نمی توانستند خدا را درست بشناسند همین اسم «الله» یا اسم «منان» را می گرفتند و اسم را می پرستیدند. اگر از آنها می خواستی که مصداق این اسم را برای معین کنند از حقیقت خدا چیزی نمی دانستند لذا این اسم را در این بت یا آن بت منعکس می یافتند و نمونه ی دیگرش را ما می توانیم امروز در بعضی از ایدئولوژیهای التقاطی بینیم که اینها خدا را قبول می کنند اما اگر از آنها پرسیدی که خدا چیست؟ می بینی در مفهوم خدا در معنا و مضمون این کلمه در می ماند، خدا را به معنای کل وجود معنا می کنند، خدا را به معنای قوانین حاکم بر طبیعت معنا می کنند، خدا را به معنای «علی و معلولی» که در طبیعت و تاریخ و انسان وجود دارد معنا می کنند، خدا را با معنای واقعی خودش یعنی آن ذات مستقل واجب الوجود و تردید ناپذیر که آفریننده این عالم است و نه خود این عالم، با این مفهوم برجسته فلسفی قابل استدلال، نمی توانند بشناسند، در اسم خدا در می ماند، در اسم خدا توقف می کنند، وقتی که «الله»، «ذات الله» را نتوانند بشناسند، طبیعی است که معرفت عشق، عرفان، جاذبه های معنوی، کششهای اخلاقی که همه بر مبنای توحید و عرفان و شناخت خداست در یک چنین عناصر بوجود نمی آید، خیلی روشن است وقتی که انسان خدا را مجموعه ی قوانین آفرینش دانست برای او مناجات، بی معنی است. برای او سوز گداز عاشقانه و عارفانه ی امام سجاد (ع) یک عمل پوچ است، برای او دعا و توجه و ذکر بی معنی است، در حقیقت آنچه او قبول دارد الله نیست، مفهوم الله نیست، معنای الله نیست، اسم الله نیست لذا بخاطر این است که امیرالمومنین در اینجا می گوید «او ملحد فی اسم» و کسانی در نام او فرو مانده و به او نرسیده اند، اینهم جزو نشانه های مردمی است که در دوران ظهور نبوتها وجود داشتند و این نشانه انحطاط ادیان و انحراف مذاهب در آن زمان است.

در خطبه ی دوم، امیرالمومنین در همین زمینه بیان مشروحتری دارد:

«والناس فی انجذم فیها حبل الدین، و تزعزعت سواری الیقین و اختلف النجر، و تشتت الامر، و ضاق المخرج و عمی المصدر، فالهدی خامل، و العمی مشامل، عصی الرحمن، و نصر الشیطان، و خذل الایمان فانهارت دعائمه و تنکرت معالمه و درست سبله و عفت شرکه، اطاعوا الشیطان فسلکوا مسالکه وورد و امانهله بهم سارت اعلامه و قام لوائه، فی فتن داستهم باخفافها، و وطنتم باظلافها، و قامت علی سناکها فهم تائهن حائرون جاهلون مفتونون فی خیر دار و شر جیران، نومهم سهود و کحلهم دموع، بارض عالمها ملجم و جاهلها مکرم». (1).

«در هنگام بعثت پیامبران، مردم دستخوش فتنه هائی بودند که در آن ریسمان دین گسسته بود و دستگیره های یقین و باور، سست شده بود و راهها دگرگونی و اختلاف پیدا کرده بود و کار به پراکندگی گرائیده و راه گریز از این فتنه بر مردم تنگ شده بود و جایگاه بهره گیری بر مردم مبهم و تاریک مانده بود، هدایت در آن روزگار فرو افکنده و کمرنگ بود، کوری و نابینائی همه گیر بود، خدای رحمن، عصیان و سرپیچی می شد اما شیطان مورد نصرت و یاری قرار می گرفت و ایمان بی یاور و بی پشتوانه می ماند، پایه های ایمان متزلزل و ویران بود نشانه های ایمان گم بود، راههای ایمان فراموش شده بود، مردم از شیطانها فرمان می بردند و راه آنها را می پیوندند به سر منزلی که آنها هدایت می کردند فرود می آمدند و لوای شیطان برپا می گشت، مردم دستخوش فتنه هایی بودند که این فتنه ها مردم را در زیر سم خود مانند حیوان وحشی و نا آرامی لگد مال و آنها را پایکوب می کرد، فتنه مانند حیوان پیروزمندی که طعمه ی خود را زیر دست و پای خود له کرده و گردن برافراشته است از سرکوبی مردم، گردن بر می افراشت مردم در فتنه ها گم گشته بودند، در بهترین خانه ها با بدترین همسایگان زندگی می کردند، خواب آنان بد خوابی بود و سرمه ی چشمشان اشکها بود، در سرزمینی زندگی می کردند که عالمان لجام زده بودند، و جاهلها عزیز و گرامی می زیستند».

ص: 8

این زمینه بعثت پیامبران است در کلام امیرالمومنین و شما اگر این کلام را مورد دقت قرار دهید می بینید یک تصویر است یک نقاشی است یک اثر به معنای واقعی کلمه ی هنری است برای نشان دادن اوضاع و احوال جاهلی. در این ترسیم هنری در این تابلو که علی بن ابی طالب علیه السلام روی منبر ایستاده و برای مردم حرف زده است در این حرف زدن که علی تابلویی ترسیم کرده است بیشترین قلم، از بدبختی ها و نابسامانیها و نارسائیهای جامعه مشاهده می شود از جنبه های فکری مردمی هستند که راه بجائی نبرده اند و هدفشان را نمی دانند چیست برای چه صبح از خواب برمی خیزند، شاید فکر می کنند که می دانند اما اشتباه می کنند و این جمله را اضافه کنم که ما چون دوران اختناق را دیدیم خیلی روشن می توانیم مضمون این کلمات علی بن ابیطالب (ع) را بفهمیم، دقیقا از اوضاع زمان ماست زمان مظلومیت ملت ایران و زمان قربانی شدن ملت ایران در زیر دست و پای جلادان خاندان پهلوی و رژیم آمریکائی، و من در آن روزگار که این خطبه را تشریح می کردم هر کلمه ای را که می نوشتم از روی وجدان و احساس یعنی دقیقا چیزهایی بود که در آن روز ما لمس می کردیم همه آنچه که در این خطبه و امثال این خطبه از میان زمینه ظهور پیامبران آمده گام به گام و کلمه به کلمه تطبیق می کرد بر وصفی که ما آن روز می گذرانیدیم از لحاظ فکری، مردم در سطح بسیار نازل، و از نظر رواین حیرت زده، فریب خورده بودند شما به این دو سه سال آخر نگاه نکنید یادتان بیاید از آن روزی که در بعضی از شهرستانهای ایران کسانی از فریب خوردگان به معنای واقعی کلمه روی کامیون ها سوار شده و به نفع رژیم طاغوتی هیاهو می کردند و وجدان بیدار گروهی از مردم سخت جریحه دار بود، این وجدان عمومی جامعه ما نبود آنکسی هم که حاضر نمی شد کف بزند عملا کف می زد. آن کسی که سرش بکار زندگی بود در هر کسوتی نه فقط در کسوت کارمندان و حقوق بگیران دولت بلکه حتی در کسوت روحانیون کسانی بودند و بسیار بودند که در عمل بی تفاوت و خونسرد خودشان، تحسین کننده و پذیرنده روشهای طاغوت بودند، فریب خورده و سرگشته و حیرت زده بودند هیچکس نمی دانست که امروز که از خواب بلند شد دنبال چه می خواهد برود؟ چرا، می دانستند دنبال کار روزانه شان باید بروند اما آن کار نبود زیرا هدف است که به کار معنی می دهد، هدف چیست؟ برای چه دنیایی برای کدام آینده انسان زنده است، برای رسیدن به آن تصویر آرمانی خود، اگر زندگانی آرمانی را از انسان بگیرند- انسان هیچ کاری ندارد جز کار دراز گوش آسیاب یعنی در جا زدن در شکل تحرک، در جا زدن هم نوعی تحرک است، اما در حقیقت سکون است. زندگی چنین حالتی دارد. خانه بهترین خانه ها بود زمین خدا با اینهمه نعمت و سرزمین وجدان و استعداد انسانها و زمینه های نیکی- که در انسانهای آن روز هم بود و امروز بروز کرده است، این نقطه های درخشانده بی که شما امروز در ملت ایران می بینید اینها که خلق الساعه نبود اگر شما امروز می بینید

که جوانان ما پدر و مادر ما در عالمی از رویاهای انقلابی بسر می برند رویاهایی که در زندگی روز مره خودشان تعبیر می کنند و لحظه به لحظه لمس می کنند، اینها که در ظرف یک لحظه انقلابی نشدند انسان که ناگهان 180 درجه تغییر ماهیت نمی دهد. اینها دردهای پنهان بوده، این سرزمین خیرات و برکات الهی در انسانها و در طبیعت بود.

اما با بدترین همسایگان، این سرزمین همسایگان بدی داشت صاحبان و مالکان بدی داشت، بعد در مورد ایمان و یقین و بقیه خصوصیات که می بینید دقیقا همان زمینه هایی است که خوشبختانه ما مردم در بخشی از عمرمان بعضی ها دو سال بعضی پنج سال بعضی ها بیست سال آزمودیم، این زمینه بعثت پیامبران است و امیرالمومنین (ع) می گوید در چنین شرایط و اوضاع و احوالی که بیان کردیم پیامبران مبعوث شدند و این برای ما یک بحث بسیار مهم فکری است.

متأسفانه مشاهده می شود که در بعضی از اندیشه ها و فکرهای ناسالم، زمینه بعثت پیامبران بد فهمیده و بد تعبیر و بر اساس آن استنتاجها و تحلیلهای غلط و مادی انجام می گیرد.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

